

# زبان‌شناسی شناختی

دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی

رضا نیلی‌پور

هرمس



# زبان‌شناسی شناختی

دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی

رضانیلی‌پور



انتشارات هرمس



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، بعد از برج نگار، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴  
مجموعه ادب فکر - زبان و ادبیات ۶۴

زبان‌شناسی شناختی

دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی

رضا نیلی‌پور

طرح جلد: واحد گرافیک هرمس

ویرایش: لیلا ضیا مجیدی

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

- 
- سرشناسه: نیلی‌پور، رضا، ۱۳۲۰ -  
عنوان و نام پدیدآور: زبان‌شناسی شناختی: دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی / رضا نیلی‌پور.  
مشخصات نشر: تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۴.  
مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.  
فروست: ادب فکر - زبان و ادبیات: ۶۴  
شابک-4-964-363-978-978-964-363-946-4  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: واژه‌نامه.  
یادداشت: کتاب‌نامه.  
یادداشت: نمایه.  
موضوع: زبان - فلسفه  
موضوع: زبان‌شناسی  
رده‌بندی کنگره: P۱۰۶/ن۹۲۲ ۱۳۹۴  
رده‌بندی دیویی: ۴۰۱  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۴۸۳۰۴
-

## فهرست

- یادداشتی بر دو انقلاب شناختی در زبان‌شناسی ..... ۱  
فصل یک: سیر زبان‌شناسی از انقلاب اول شناختی به علم عصب پایه شناختی  
گفتگوی رضا نیلی‌پور با جورج لیکاف
- فصل دو: فلسفه بدنمند: ذهن بدنمند و چالش آن برای فلسفه غرب  
گفتگوی جان براکمن و جورج لیکاف  
مقدمه جان براکمن بر مصاحبه با لیکاف درباره کتاب فلسفه بدنمند ..... ۲۵
- فصل سه: زبان ژرف لیکاف در برابر زبان دکارتی چامسکی  
جان سرل و جورج لیکاف  
مقدمه ..... ۶۹  
۱. زبان‌شناسی دکارتی چامسکی / رضا نیلی‌پور ..... ۷۰  
۲. «انقلاب چامسکی در زبان‌شناسی» / جان سرل ..... ۷۵  
«زبان ژرف» / جورج لیکاف ..... ۷۶  
کتاب‌نامه ..... ۸۳
- فصل چهار: دفاع زبان‌شناسی شناختی از واقعیت‌گرایی بدنمند / مارک جانسن و جورج لیکاف  
مقدمه ..... ۸۵  
چکیده فلسفه واقعیت‌گرای بدنمند: پرداخت بهایی گران / ماریتا راکوا ..... ۸۵  
زبان‌شناسی شناختی و واقعیت‌گرایی بدنمند / مارک جانسن و جورج لیکاف ..... ۸۶  
کتاب‌نامه ..... ۱۱۲
- فصل پنج: نظریه نرونی زبان و استعاره‌های مفهومی / جورج لیکاف  
مقدمه ..... ۱۱۵  
درآمدی بر نظریه نرونی زبان ..... ۱۱۷

۱۱۷	چگونگی شکل‌گیری مغز
۱۱۸	گروه‌بندی‌های نورونی
۱۱۹	بدنمندی و معناشناسی شبیه‌سازی شده
۱۲۰	برانگیختگی و بازداری
۱۲۱	بازداری دوسویه
۱۲۱	برانگیختگی پخشیده (متنشر)
۱۲۲	نگاشت‌های نورونی
۱۲۳	پیوند نورونی
۱۲۳	سه نوع پیوند نورونی
۱۲۳	حرکت‌نگاری نورونی
۱۲۴	انواع مداربندی‌ها
۱۲۵	مدار برنده همه مدارها
۱۲۵	یادداشتی بر گروه‌های گشتالت
۱۲۶	مداربندی طرحواره‌ای
۱۲۷	مدارهای پیوندی
۱۲۷	مداربندی‌های نورونی پیوندی
۱۲۷	پی‌بندهای نورونی هویتی
۱۲۸	نگاشت‌ها
۱۲۸	استعاره
۱۲۸	جمع‌بندی استعاره‌های مفهومی و نظریه نورونی زبان
۱۲۹	استعاره‌های بنیادی
۱۳۱	فضای ذهنی
۱۳۱	شبکه طرحواره ایکس
۱۳۲	نگاشت‌های تلفیقی
۱۳۲	استعاره‌ها و تلفیق‌ها
۱۳۲	زبان استعاری و قالب‌های معنایی
۱۳۴	خلاصه پایانی کارکردهای نظریه نورونی زبان و استعاره‌های مفهومی
۱۳۵	کتاب‌نامه

### فصل شش: زبان و ادبیات و بدنمندی «تخیل فرهیخته» / رضا نیلی‌پور

۱۳۷	چکیده
۱۳۸	مقدمه
۱۳۹	۱. نقش پرورشی زبان از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی
۱۴۲	۲. نقش پرورشی زبان در بدنمندی ذهن از دیدگاه ادلمن

## فهرست

هفت

۳. نقش پرورشی زبان از دیدگاه نقد ادبی ..... ۱۴۴  
کتابنامه ..... ۱۵۰

پیوست‌ها:

- واژه‌نامه فارسی به انگلیسی ..... ۱۵۱  
واژه‌نامه انگلیسی به فارسی ..... ۱۵۸  
فهرست منابع کتاب ..... ۱۶۵  
نمایه ..... ۱۷۱

## یادداشتی بر دو انقلاب شناختی در زبان‌شناسی

در دوران معاصر، در علوم شناختی و علوم وابسته به رابطه زبان و ذهن، دو انقلاب معرفت‌شناختی جدی اتفاق افتاده است. در منابع علوم شناختی، از این دو تحول معرفت‌شناختی با عنوان‌های «انقلاب اول شناختی» و «انقلاب دوم شناختی» یاد شده است.<sup>۱</sup> جورج لیکاف و مارک جانسن این دو تحول معرفت‌شناختی را «علوم شناختی نسل اول» و «علوم شناختی نسل دوم» نامیده‌اند.<sup>۲</sup> نخستین جرقه هر دو تحول معرفت‌شناختی با پرسش نسبت به مبانی هستی‌شناسی زبان زده شد. پرسش‌هایی مانند: رابطه زبان و ذهن چیست؟ و زبان در مغز چگونه یاد گرفته می‌شود؟ اگرچه هر دو انقلاب شناختی با محوریت زبان‌شناسی (با پیشتازی چامسکی در انقلاب اول و لیکاف در انقلاب دوم) آغاز شد و ادامه یافت، ولی وجه مشترک هر دو در اعتراض نسبت به مبانی فلسفی دوران پیشین خود درباره ماهیت شناخت و رابطه زبان و ذهن بوده است.

انقلاب اول شناختی با درس گرفتن از فجایع جنگ جهانی دوم اعتراضی بود به سیطره نگاه رفتارگرایانه و مطالعات حیوانی برای شناسایی بهتر انسان. این انقلاب که از نیمه دوم قرن بیستم رونق گرفت، با توجه به تعهدش در تحلیل‌ها به اصول فلسفه تحلیلی و منطق صوری، بیشتر به یک انقلاب علمی ماشینی‌گرایی پیدا کرد. اما در انقلاب دوم شناختی، با اعتراض به نگاه ماشینی نسبت به زبان و

---

1. Dirk, Geeraerts and Hubert Cuyckens (Eds., 2007). *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Oxford University Press.

2. G., Lakoff & M. Johnson (1999) *Philosophy in the Flesh. The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought*. Basic Books.

بی‌توجهی به هویت فرهنگی انسان، مبانی نظریه‌ی زبان و «ذهن غیربدنمند»<sup>۱</sup> پیشنهادی در زبان‌شناسی گشتاری و فلسفه‌ی پیشینی به چالش کشیده شد. در انقلاب اول شناختی، نوام چامسکی پیشتاز تحول در مطالعات زبان‌شناسی با تکیه به تحلیل‌های صوری از ساخت نحوی زبان بود. ولی در انقلاب دوم شناختی جورج لیکاف این پیشتازی را با تکیه به شیوه‌ی معنی‌دار شدن زبان و شناخت به عهده گرفت. جورج لیکاف، که در دامان انقلاب زبان‌شناسی چامسکیایی پرورش یافته بود، پس از مدتی تعمق در اصول انقلاب زبان‌شناسی، شیوه‌ی تحلیل صوری و مبانی فلسفه‌ی تحلیلی برای دسترسی به قانونمندی‌های نحوی جمله‌های زبان انسان را ناکارآمد یافت و با گروهی از همفکران خود علیه بی‌توجهی به هویت معنایی زبان عَلم اعتراض برافراشت. میزان نگرانی‌های لیکاف را، نسبت به ناکارآمدی‌های نظریه‌ی گشتاری، در پاسخ او به مقاله‌ای که جان سرل در دفاع از انقلاب زبان‌شناسی چامسکی نوشته بود؛ می‌توان دید. هر دو مقاله در پیوست مجله‌ی *NYR* در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ چاپ شده است:

**جان سرل:** «انقلاب زبان‌شناسی چامسکی از دو جهت جالب توجه است: از یک سو، در حوزه مطالعات زبان‌شناسی نزاعی را به عنوان نمودی از نزاع گسترده‌تری برانگیخته است. دوم اینکه تلاش می‌کند، از نتایج مطالعه درباره‌ی زبان در زبان‌شناسی، نتیجه‌گیری‌های عمومی بر علیه مکتب رفتارگرایی و تجربه‌گرایی درباره‌ی ماهیت ذهن انسان مطرح کند که خود بسیار فراتر از حوزه مطالعات زبان‌شناسی صرف است» (سرل، ۱۹۷۲).

**لیکاف:** «آنچه ما در تلاش هستیم که در زبان‌شناسی طراحی و تدوین کنیم یک نظریه‌ی زبان‌شناسی است که ریشه در مطالعه‌ی اندیشه‌ی انسان و فرهنگ انسانی داشته باشد — این درست در نقطه‌ی مقابل نظریه‌ی دستوری گشتاری محدودی است که چامسکی طراحی و تدوین کرده است.» (لیکاف، زبان ژرف، ۱۹۷۳).

همان‌طور که از بیان انتقادی لیکاف در سال ۱۹۷۳ برمی‌آید، جورج لیکاف از همان دهه‌ی نخست انقلاب زبان‌شناسی نسبت به ناکارآمدی زبان‌شناسی گشتاری در تحلیل زبان انسان نگرانی داشته است. به همین سبب برای بیان این ناکارآمدی‌ها و سیر تحول زبان‌شناسی مطالب این دفتر یا در قالب گفتگوهای



حضور با لیکاف (دو فصل) ارائه شده و یا ترجمه دست‌نوشته‌ها و مقاله‌هایی است که لیکاف جداگانه و یا مشترک با مارک جانسن در دفاع از زبان‌شناسی شناختی و بیان تفاوت‌های مبانی فلسفی علوم شناختی نسل اول با علوم شناختی نسل دوم نوشته و بحث کرده است.

سیر تحولات زبان‌شناسی در این دفتر از زبان لیکاف و مارک جانسن در شش فصل بیان شده است. فصل اول حاصل گفتگوی حضوری نگارنده با لیکاف در تابستان ۱۳۹۲ در پاریس، و فصل دوم حاصل گفتگوی جان براکمن در سال ۱۹۹۹، پس از انتشار کتاب جنجالی فلسفه‌بدنمند (لیکاف و جانسن، ۱۹۹۹) است. علاوه بر این، فصل سوم، چهارم، و پنجم ترجمه مقاله لیکاف و یا مقاله مشترک جانسن و لیکاف در توجیه مباحث مهم زبان‌شناسی شناختی است. ولی فصل پایانی، با عنوان «زبان و ادبیات و بدنمندی تخیل فرهیخته»، برداشت‌های نگارنده درباره نقش یادگیری زبان و ادبیات در «بدنمندی ذهن» با استفاده از نظریات لیکاف، نورترتوپ فرای، و ادلمن است. در این فصل، قصد بر این بوده تا موضوع بدنمندی ذهن مورد ادعای لیکاف و جانسن از یک سو و سطوح مختلف شناخت و آگاهی پیشنهادی ادلمن از سوی دیگر، با توجه به نقش یادگیری سه گونه مختلف زبان (زبان روزمره، زبان‌های تخصصی یا علمی و بالاخره زبان ادبی)، مطرح شود. در عین حال، موضوع بحث این فصل می‌تواند نمونه‌ای از هم‌زمانی زبان‌شناسی و علم عصب پایه شناختی درباره بدنمندی ذهن باشد.

اما آغاز آشنایی نگارنده با تحولات جدید زبان‌شناسی، که جورج لیکاف در آنها نقش برجسته‌ای داشته است، به سال ۱۹۷۸ میلادی (۱۳۵۶ خورشیدی) برمی‌گردد که برای یک سال فرصت مطالعاتی به دانشگاه برکلی رفته بودم. در این سال دریافتیم که نظریات جدید جورج لیکاف و چارلز فیلمور و ویلیام وانگ، سه تن از استادان زبان‌شناس دانشگاه برکلی، با زبان‌شناسی رایج چامسکیایی متفاوت است؛ تحلیل‌های زبان‌شناسی هر سه استاد یادشده گرایش شناختی داشت. ولی در همین دوره بود که جورج لیکاف حتی شیوه تحلیل «معناشناسی زایشی» پیشنهادی خود را، که برای اصلاح نظریه گشتاری چامسکی سال‌ها به آن دل بسته بود، به سبب ناکارآمدی آن کنار گذاشته بود و به استعاره‌های مفهومی پناه برده بود. وی آغاز تحول فکری خود را در این زمینه، در گفتگوی حضوری با

نگارنده در پاریس در تابستان سال ۱۳۹۲، دربارهٔ نقش «معناشناسی زایشی» چنین بیان کرده است:

«... تا سال ۱۹۷۵ ... درگیر بحث‌های «معناشناسی زایشی» بودیم. ولی «در تابستان سال ۱۹۷۵ ... پیشنهاد تشکیل یک مدرسهٔ تابستانی را برای سخنرانی‌های جدیدی در زمینه‌های مختلف مباحث زبان‌شناسی با تکیه به کارکردهای شناختی زبان مطرح کردم. در بین این سخنرانی‌ها ... چهار سخنرانی ... همهٔ اصولی را، که من تا آن زمان دربارهٔ زبان و ذهن انسان به آن‌ها باور داشتم، دگرگون کرد.» به دنبال همین یافته‌ها بود که لیکاف رسماً به همفکران خود اعلام کرد: «من دیگر به «معناشناسی زایشی» اعتقادی ندارم.»

باید یادآور شد اگرچه سال ۱۹۷۵ برای لیکاف به سبب دست برداشتن از «معناشناسی زایشی» نقطهٔ عطف مهمی در تحول فکری او بود، ولی سال ۱۹۷۸ هم نقطهٔ عطف دیگری در تحول فکری او شد. در همین سال بود که وی کلاس استعاره‌های مفهومی را برای نخستین بار در برکلی آغاز کرد و من هم با پنج دانشجوی دیگر افتخار بهره‌مندی از همین کلاس را داشتم. در حقیقت، لیکاف با کنارگذاشتن «معناشناسی زایشی» و پناه بردن به نقش مفهومی و شناختی استعاره‌ها نه تنها مسیر مطالعات زبان‌شناسی را متحول کرد، بلکه به دنبال همین یافته‌ها بود که در سال‌های بعد موفق شد با مارک جانسن که از حوزهٔ فلسفه به نقش مفهومی استعاره‌ها پی برده بود همکاری کند. این دو توانستند در همکاری مشترکشان دو کتاب دوران‌ساز و بنیادی زبان‌شناسی شناختی را با عنوان‌های استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم (۱۹۸۰)<sup>۱</sup> و ذهن بدنمند (۱۹۹۹) را برای پایه‌گذاری نظریهٔ ذهن بدنمند تألیف کنند.

بدین گونه بود که لیکاف، که یکی از نخستین همراهان انقلاب زبان‌شناسی چامسکی بود، با یاری همفکران خود در نقش یکی از بنیانگذاران اصلی زبان‌شناسی شناختی فعال شد.

اما چرا بیان سیر تحولات معرفت‌شناختی زبان به سوی زبان‌شناسی شناختی، در این دفتر، عمدتاً از زبان جورج لیکاف مطرح شده است؟ دلیل نخست این است که

1. G., Lakoff & M. Johnson (1980, 2003) *Metaphores We Live By*, The University of Chicago press.

لیکاف از ابتدای انقلاب زبان‌شناسی در سال ۱۹۵۷ با تحولات زبان‌شناسی همراه بوده و همواره در تلاش بوده تا در تحلیل جمله‌های زبان جایگاهی برای «معنا» دست و پا کند، ولی پس از سه دهه تلاش پیگیر و پیمودن راه‌های مختلف، سرانجام با تکیه به نقش مفهومی استعاره‌ها راهی برای پاسخگویی به شیوه‌معنادار شدن ذهن با زبان پیدا کرد. علاوه بر این، من هم در ابتدا از طریق استعاره‌های مفهومی با نظریات شناختی او آشنا شدم. همچنین، به طوری که از متون علوم شناختی بر می‌آید، نقش لیکاف در تحولات زبان‌شناسی از نظر روش‌شناختی همواره نقشی پیگیر و بسیار پررنگ‌تر از دیگران بوده است. دیگر اینکه به نظر می‌رسد در روند تحولات معرفت‌شناختی زبان از انقلاب اول به انقلاب دوم، لیکاف توانسته است از طریق استعاره‌های مفهومی بین زبان‌شناسی و فلسفه و سایر علوم نوعی وحدت رویه برقرار کند. نشانه‌های این وحدت رویه در دو اثر معروف و تاریخی زبان‌شناسی شناختی و همکاری‌های مشترک وی با مارک جانسن فیلسوف (لیکاف و جانسن، ۱۹۸۷ و ۱۹۹۹) و همچنین با سایر علوم از ریاضی گرفته تا علم عصب پایه شناختی، که نمونه‌های این تحول در دو مصاحبه لیکاف و در فهرست منابع مشهود است. نمونه دیگر از هم‌زمانی و وحدت رویه، بین زبان‌شناسی و فلسفه، مقاله مستدل و مفصل مارک جانسن و لیکاف در پاسخ به مقاله انتقادی ماریا راکوا فیلسوف دیگری است، که هر دو مقاله در مجله زبان‌شناسی شناختی به چاپ رسیده است (راکوا، ۲۰۰۳ و جانسن و لیکاف، ۲۰۰۳). با توجه به اهمیت موضوع، چکیده مقاله راکوا و پاسخ جانسن و لیکاف به ایرادهای فلسفی راکوا، درباره نظریه ذهن بدنمند، برای یکی از فصل‌های این دفتر انتخاب شده است.

ویژگی دیگری که نقش لیکاف را در سیر تحولات زبان‌شناسی برجسته می‌کند، هم‌زمان کردن مطالعات زبان‌شناسی با علم عصب پایه شناختی است. نمونه این هم‌زمانی و پیوند در فصل «نظریه نرونی زبان» در همین دفتر و در همکاری‌های مشترک وی با فلدمن و در کتاب از ملکول تا استعاره به روشنی دیده می‌شود (فلدمن، ۲۰۰۶). آثار دیگر لیکاف، که عموماً به صورت تألیف مشترک به چاپ رسیده و در فهرست منابع و گفت‌وگوی حضوری نگارنده با وی آمده، همه از هم‌زمانی

روش شناختی زبان‌شناسی با علوم انسانی و ادبیات و نقد ادبی، و حتی ریاضیات از طریق نظریهٔ «استعاره‌های مفهومی» حکایت می‌کند.

به نظر می‌رسد نقش برجستهٔ لیکاف و جانسن در «نظریهٔ استعاره‌های مفهومی» راه جدیدی را پیش روی پژوهش‌های علوم شناختی باز کرده، که خود آغازی است برای مطرح کردن نظریهٔ «بدنمندی ذهن<sup>۱</sup>» در فرآیند یادگیری و تجربه‌های زبانی. همان‌طور که از گفته‌ها و آثار بعدی لیکاف و همفکران وی برمی‌آید، تألیف کتاب استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم، در تحولات بعدی علوم شناختی نقش محوری داشته و منشأ نتیجه‌گیری‌های بعدی وی برای پیوند زدن مطالعات زبان‌شناسی به سایر علوم و علم عصب پایهٔ شناختی شده است. با این ویژگی‌ها، زبان‌شناسی شناختی به تدریج به یک جریان و حرکت جمعی روشمند در مطالعات علوم انسانی به سوی شناخت بهتر انسان تبدیل شده است.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که در سیر تحول نگاه لیکاف، برای وارد کردن «معنا» در تحلیل‌های زبان‌شناسی و فراگیری‌کردن نگاه شناختی در زبان‌شناسی با تکیه به مبانی زیستی و تجربی یادگیری، به برخی درس‌های آموزندهٔ جانبی دیگری هم، که می‌تواند برای جامعهٔ علمی ما مفید باشد، اشاره‌ای بشود. از یک سو، پی‌گیری‌های گروهی نفس‌گیر لیکاف به همراه همفکران او در پنج دههٔ گذشته در کشف حقیقت معنا به نوبهٔ خود بسیار آموزنده است. پیام مهم دیگر این است که نظریه‌های علمی در همهٔ علوم، به‌ویژه در علوم انسانی، نه لزوماً فردی است و نه جاودانه. به بیان دیگر، تلاش‌های جمعی دانشمندان برای دسترسی به حقیقت معنا در پاسخگویی به پرسش‌های مسائل انسانی، از جمله دربارهٔ زبان و ذهن نتیجه‌بخش و امیدوارکننده‌تر است. علاوه بر این، نظریه‌های علمی پیشینیان در علوم انسانی، در عین آموزنده بودن، لزوماً جهانی و جاودانه نیستند. می‌توان از آن‌ها درس‌های بسیار مفیدی آموخت و آن‌ها را تکمیل کرد. در عین حال، هرگاه نظریه‌ای ابطال‌پذیر شد، نباید بر جامعیت و جهانی بودن و حقانیت آن نظریه اصرار ورزید. درس مهم دیگری که می‌توان آموخت مسئلهٔ نسبیت در زبان و مفاهیم و همهٔ اموری است که به دست خود انسان به کمک زبان ساخته و پرداخته می‌شود. اگر اصل نسبیت‌گرایی مفاهیم زبانی را بپذیریم،

برداشت‌های مطلق‌گرایانه و جبرگرایانه در مورد بسیاری از مفاهیم انسانی و اجتماعی رنگ می‌بازند.

جمع‌بندی لیکاف و جانسن، از زبان‌شناسی شناختی در پاراگراف زیر، به بعضی از این پیام‌ها اشاره می‌کند:

«یکی از پدیده‌های شگفت‌انگیز دیگر درباره‌ی زبان‌شناسی شناختی این است که ما را به سوی یک فلسفه‌ی متعهد به تجربه‌مندی — واقعیت‌گرایی تجربه‌مند — هدایت می‌کند. این یک نظرگاه فلسفی متفاوتی است که مسائل فلسفی را با پرداختن به موضوعات موجه فلسفی، برای بررسی ماهیت حقیقت، معنا، ادراک، ذهن، مفاهیم، خرد، علیت، رویدادها، زمان، و حتی اخلاق موظف می‌کند. این نظرگاه چیزی نیست که به زبان‌شناسی «جسبانده» شده باشد، بلکه برخاسته از بنیادی‌ترین شواهد تجربی به دست آمده از آن است (جانسن و لیکاف، ۲۰۰۱).

به نظر می‌رسد از جمع‌بندی لیکاف و نظریه‌ی «ذهن بدنمند» ندای «زبان‌خانه وجوداست»، با تکیه به مبانی نوروئی آن، به گوش می‌رسد! و در «نظریه‌ی نوروئی زبان» فلدمن و لیکاف هم همین پیام نهفته است.

در پایان، لازم به یادآوری است مطالبی که در این دفتر گردآوری شده را باید در نقش درآمدی برای طرح و بیان پاره‌ای از اختلاف نظرهای اصولی لیکاف و همفکران او در سیر تحول زبان‌شناسی و طرح‌گرایی به مطالعات زبان‌شناسی شناختی و، در موارد لزوم، نقد و بررسی آن‌ها تلقی کرد. بخشی از این مباحث برای من به عنوان دانشجوی زبان‌شناسی، که در سه دهه‌ی گذشته با مباحث زبان‌شناسی بالینی و عصب‌شناسی زبان سرگرم بوده‌ام، در مورد زبان‌شناسی گشتاری از قبیل «حوزه‌ای بودن ذهن»، «جهانی و فطری بودن نحو» زبان مورد پرسش بوده است، ولی راهی برای شیوه‌ی بیان این درگیری‌های ذهنی نداشتم. تا اینکه، با پشت سر گذاشتن دشواری‌های مصاحبه‌ی حضوری با لیکاف در پاریس در تابستان ۱۳۹۲، به نکاتی دست یافتم که به من برای ضرورت اقدام به تدوین این دفتر تا حدی توان جرئت‌ورزی داد. در عین حال، دو سه سالی طول کشید تا مطالب این مصاحبه را تا حدی هضم و بتوانم به شیوه‌ی موجود جمع و جور و تنظیم کنم. همچنین متن ترجمه‌ی مصاحبه را به استادان فرزانه دکتر خسرو پارسا و دکتر

حسن عشایری دادم که بالطف همیشگی خواندند و با تأیید خود به من برای ادامه کار دل‌گرمی بیشتری دادند.

اگرچه غالب مطالب این دفتر برگردان متونی است که از زبان لیکاف و همفکران او درباره مبانی روش‌شناختی و فلسفی زبان‌شناسی شناختی بیان شده است، در عین حال ممکن است بخش‌هایی از مباحث فلسفی با ابهام و ناهمواری‌هایی همراه باشد که می‌تواند ناشی از نارسایی در استنباط یا بیان نگارنده باشد. برای پشت‌گرمی بیشتر در بیان روشن‌تر مطالب این دفتر، از استاد فرزانه‌ام دکتر محمدرضا باطنی و دوست فرزانه و همکلاسی دیرینه‌ام دکتر هوشنگ رهنما بیش از همه یاری خواستم. دکتر باطنی در گزینش عنوان‌ها و بخش‌های مختلف متن راهنمایی‌های بسیار مفیدی کردند که به روشن‌تر شدن بیان مطالب بسیار کمک کرد. دکتر رهنما هم بیشتر فصل‌های این دفتر را به دقت خواندند و راهنمایی‌های بسیار مفیدی کردند. سپاس فراوان من تقدیم به این دو استاد فرزانه است. از خانم آرزو مشایخی که دست‌نوشته‌های ناخوانای مرا برای خواندن آراسته کرد، و همسرم رباب، که در بازخوانی همزمان فصل‌ها و رفع پاره‌ای از لغزش‌ها مرا یاری و راهنمایی کرد، بسیار سپاسگزارم. با وجود همه این یاری‌ها هرگونه ابهام یا کاستی در بیان مطالب به عهده نگارنده می‌ماند.

رضانیلی‌پور

۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴

## فصل ۱

### سیر زبان‌شناسی از انقلاب اول شناختی

به علم عصب پایه شناختی\*

گفتگوی رضانیلی پور با جورج لیکاف

آقای دکتر لیکاف با توجه به اینکه شما از ابتدای شکل‌گیری انقلاب زبان‌شناسی با تحولات آن همراه بوده‌اید، و در تحولات بعدی زبان‌شناسی نوین هم نقش پیش‌تاز داشته‌اید و هم اکنون هم در تحولات زبان‌شناسی شناختی فعال هستید، میل داشتم موضوع بحث زبان‌شناسی نوین را، از زمانی که شما با آن آشنا شدید تاکنون، با یک پرسش درباره «انقلاب زبان‌شناسی» آغاز کنم. پس پرسش خود را این چنین آغاز می‌کنم:

چرا در سال ۱۹۵۷ انقلاب زبان‌شناسی مطرح شد و چه کسی به نظریه جدید زبان‌شناسی چامسکی عنوان «انقلاب زبان‌شناسی» داد؟  
جورج: در ابتدا باید بگویم که نخستین بار عنوان «انقلاب علمی» در آن دوران به وسیله توماس کوهن با انتشار کتاب ساختار انقلاب‌های علمی<sup>۱</sup> آغاز شد. انتشار

---

\* این فصل برگردان مصاحبه حضوری نگارنده با جورج لیکاف است، که در تابستان ۱۳۹۲ در مرکز سونی در پاریس انجام شد. ابتدا قرار بود این مصاحبه در دانشگاه لندن و هم‌زمان با چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی شناختی و پس از ارائه مقاله تحقیقی مشترک با استاد فرزانه دکتر قاسم‌زاده درباره بدنامی استعاره‌های فارسی در لندن انجام شود، ولی به سبب مشکلات ویزای لندن دکتر لیکاف موافقت کرد این مصاحبه پیش از کنفرانس لندن در پاریس انجام شود و مقاله تحقیقی ما نیز توسط یکی از دانشجویان پیشین در کنفرانس ارائه شد. جا دارد از دکتر قاسم‌زاده که فرصت انجام این تحقیق مشترک را به من دادند نیز سپاسگزاری کنم.

1. T., Kuhn (1962) *The Structure of Scientific Revolutions*. University of Chicago press.

کتاب ساختار انقلاب‌های علمی کوهن همزمان بود با طرح نظریه جدید زبان‌شناسی نوام چامسکی. البته روزنامه‌ها و جراید معروف همان دوران هم در به کار گرفتن اصطلاح انقلاب برای نظریه جدید زبان‌شناسی چامسکی و رواج آن بی‌تأثیر نبودند. ولی در عین حال نظریه‌پردازی چامسکی برای زبان‌شناسی در نوع خود برای مطالعات زبان‌شناسی، تحول بزرگی بود و می‌توان گفت که از بسیاری جهات یک تحول و یک انقلاب علمی در زبان‌شناسی بود، زیرا پیش از چامسکی زبان‌شناسی، مانند علم روان‌شناسی، هنوز به عنوان یک علم رسمی مطرح نشده بود. زبان‌شناسان عمدتاً درگیر مطالعات میدانی زبان‌ها و گردآوری پیکره‌های زبانی از گویش‌ها، برای هدف‌های توصیفی و طبقه‌بندی واحدهای زبانی بودند. درحقیقت، پیش از چامسکی در مطالعات زبان‌شناسی از نظریه‌پردازی علمی درباره زبان خبری نبود و زبان‌شناسان عمدتاً درگیر توصیف ساخت زبان بودند تا نظریه‌پردازی درباره آن. ولی ابتکار عمل نوام چامسکی این بود که با استفاده از اصول ریاضی و منطق صوری برای زبان مدل‌سازی کرد، و با نظریه‌پردازی خود زبان‌شناسی را به عنوان یک علم مطرح ساخت. ولی درحقیقت باید بگوییم که منطق صوری پیش از چامسکی هم به وسیله استاد او، زلیگ هریس، به مطالعات زبان‌شناسی راه یافته بود. پس ایده استفاده از قواعد جبر در زبان‌شناسی در ابتدا به وسیله زلیگ هریس شروع شد. هریس سعی کرد از قواعد جبر برای مدل‌سازی زبان استفاده کند ولی در این راه چندان موفق نشده بود. نظر زلیگ هریس این بود که از قواعد جبر می‌توان برای بیان گشتارهای زبان استفاده کرد، ولی در این راه توفیق چندانی بدست نیاورد. به هر حال، نامگذاری نظریه جدید زبان‌شناسی چامسکی با عنوان «دستور زبان گشتاری» (Transformational Grammar) از جبر به عاریت گرفته شده است. در جبر، با اضافه کردن یک اصل موضوعی یک گشتار جدید به دست می‌آید. چامسکی در دانشگاه پنسیلوانیا منطق صوری را در کلاس ایمون پست<sup>۱</sup>، استاد ریاضی، خوانده بود. اگر رساله دکتری چامسکی را بخوانید، یکی از منابعی که به آن اشاره می‌کند و خواننده است همین کتاب منطق صوری است که به وسیله یکی از شاگردان پست در دانشگاه پنسیلوانیا نوشته شده



است. من هنوز نسخه‌ای از این کتاب دربارهٔ منطق صوری را در کتابخانه شخصی خودم دارم. این کتاب یک فصل دربارهٔ دستور زبان صوری (منطق صوری) دارد. چامسکی کتاب منطق صوری را خوانده بود و آن را برای نخستین بار برای فونولوژی زبان عبری به کار گرفته بود.

البته پدر چامسکی هم دستور زبان عبری نوشته بود.

**جووچ:** بله پدر چامسکی فیلولوژیست بود و دربارهٔ دستور زبان عبری مطالعه کرده بود. چامسکی در ابتدا فونولوژی عبری را نوشت، ولی بعد از فونولوژی زبان عبری تلاش کرد منطق صوری را برای نظریهٔ دستوری زبان انگلیسی هم به کار بگیرد. البته در ابتدا در این زمینه پیشرفت زیادی نداشت. سپس نسخهٔ خلاصه‌ای از این مطالعهٔ خودش را در کتاب ساخت‌های نحوی<sup>۱</sup> به کار گرفت و آن را در سال ۱۹۵۷ چاپ کرد. در حقیقت با طرح این کتاب بود که «انقلاب زبان‌شناسی» چامسکی رواج پیدا کرد. من در آن زمان در دانشگاه ام.آی.تی. دانشجوی سال آخر دورهٔ لیسانس ادبیات انگلیسی بودم، ولی سال ۱۹۶۱ همزمان شد با آغاز برنامه‌های زبان‌شناسی چامسکی در دانشگاه ام.آی.تی.

پس شما اولین کلاس زبان‌شناسی خود را با چامسکی گرفتید؟

**جووچ:** نه. در آن زمان من دانشجوی دورهٔ لیسانس ادبیات انگلیسی در دانشگاه ام.آی.تی. بودم، که هم متون شعری ادبیات انگلیسی و هم ریاضیات مطالعه می‌کردم. زمانی که من دانشجوی سال آخر دورهٔ لیسانس بودم موریس هاله<sup>۲</sup> در دانشگاه ام.آی.تی. زبان‌شناسی تدریس می‌کرد. وی از رومن یاکوبسن<sup>۳</sup> دعوت کرد تا از دانشگاه هاروارد به دانشگاه ام.آی.تی. بیاید و شعر و ادبیات انگلیسی تدریس کند. در همان سال بود که استاد راهنمایم به من توصیه کرد تا برای درک

---

1. N. Chomsky, (1957) *Syntactic Structures*. Mouton.

۲. Moris Halle, (زبان‌شناس معروف در دوران انقلاب زبان‌شناسی در دانشگاه ام.آی.تی.).

3. Roman, Jakobson and Morris Halle (1917) *Foundamentals of Language*, Mouton.

بهرتر درس شعر و ادبیات انگلیسی رومن یا کوبسن درس «درآمدی بر زبان‌شناسی» موريس هاله را انتخاب کنم و این آغاز آشنایی من با زبان‌شناسی بود. در حقیقت من در آن زمان تنها دانشجوی دوره لیسانس ادبیات انگلیسی در دانشگاه ام. آی. تی. بودم که برای درک بهتر درس ادبیات انگلیسی رومن یا کوبسن درس فونولوژی موريس هاله را انتخاب کرده بودم. همه دانشجویان کلاس رومن یا کوبسن، که درس ادبیات تطبیقی را انتخاب کرده بودند، دانشجویان دوره دکتری در رشته ادبیات تطبیقی از دانشگاه هاروارد بودند؛ ولی من تنها دانشجوی دوره لیسانس در این کلاس بودم. رومن یا کوبسن این درس ادبیات تطبیقی را خیلی تخصصی تدریس می‌کرد و متون و منابع تخصصی زیادی را برای این درس معرفی کرد. یا کوبسن برای این درس منابع تخصصی مفصلی از متون فونوتیک و فونولوژی و زبان‌شناسی معرفی کرد. البته دانشجویان این کلاس، که همه از رشته ادبیات تطبیقی دانشگاه هاروارد بودند، با این متون مشکل داشتند؛ ولی من چون اطلاعات زبان‌شناسی هم داشتم تنها دانشجوی این کلاس بودم که این متون تخصصی را خواندم و فهمیدم. به همین سبب نخستین تدریس دانشگاهی من از همین جا شروع شد که یا کوبسن از من خواست تا درس ادبیات تطبیقی را به جای او تدریس کنم. در همین کلاس بود که من متون شعری زیادی را به شیوه یا کوبسن تجزیه و تحلیل و تدریس کردم و با او در میان گذاشتم. زمانی هم که یا کوبسن به دانشگاه کورنل رفت از من خواست تا اشعاری از بیتزا<sup>۱</sup> را به همین شیوه تجزیه و تحلیل و تدریس کنم. به این ترتیب بود که من با ادبیات تطبیقی و کارها و مطالعات یا کوبسن در ادبیات آشنا شدم. پس از این دوره بود که من درس زبان‌شناسی را با چامسکی انتخاب کردم.

نظر شما در مورد انقلاب زبان‌شناسی چامسکی چیست؟

جورج: اما در مورد انقلاب زبان‌شناسی چامسکی، باید بگویم که در آن زمان انقلاب بزرگی بود که در دو مسیر و به دو شیوه اتفاق افتاد. یکی در زبان‌شناسی بود، که به روان‌شناسی شناختی نزدیک می‌شد، و دیگری در حوزه نظریه

اطلاعات؛ و در چنین شرایطی بود که نظریهٔ زبان‌شناسی چامسکی در دانشگاه ام.آی.تی. آغاز شد. انقلاب زبان‌شناسی چامسکی در یک چنین فضای علمی و اجتماعی شکل گرفت. چامسکی نه تنها مطالعات زبان‌شناسی را متحول کرد بلکه پایه‌های علوم شناختی و نزدیک شدن علوم انسانی به علوم شناختی را در همین دوران آغاز کرد.

شما تا چه زمانی از انقلاب زبان‌شناسی چامسکی و شیوهٔ نگاه او به زبان حمایت می‌کردید؟  
جورج: من هنوز هم از انقلاب در زبان‌شناسی حمایت می‌کنم.

منظورم انقلاب زبان‌شناسی چامسکی است؟

جورج: اگر منظور نظریهٔ زبان‌شناسی چامسکی است، پاسخ به این سؤال خیلی دشوار است. مسئله این طوری شروع شد که من در سال ۱۹۶۳ دوباره به دانشگاه ام.آی.تی. برگشتم و در کلاس‌های چامسکی شرکت کردم. در جریان این کلاس‌ها بود که مثال‌ها و نمونه‌های زیادی در بین جمله‌های زبان انگلیسی پیدا کردم که با یکی از اصول عمدهٔ نظریهٔ چامسکی در تناقض بود. چامسکی در نظریهٔ خود از یک استعارهٔ ریاضی استفاده کرده بود، که بر اساس آن جمله از لحاظ صوری عبارت است از کاربرد یک رشته نمادهای بی‌معنی. چون در یکی از اصول اساسی نظریهٔ چامسکی، جمله عبارت بود از رشته‌ای از نشانه‌های بی‌معنی. بر اساس همین استعارهٔ ریاضی دستور زبان هم عبارت بود از شیوهٔ محاسبهٔ ساخت جمله‌هایی که به کمک همین نشانه‌های بی‌معنی تولید می‌شود. به این ترتیب، نظریهٔ دستوری چامسکی عبارت بود از نظامی از مجموعهٔ همین جمله‌های دستوری و قابل قبول که از رشته نشانه‌های بی‌معنی ساخته شده‌اند.

مگر شما پس از کلاس ادبیات تطبیقی یا کوبسن و آشنایی با زبان‌شناسی چامسکی در دانشگاه ام.آی.تی. نماندید؟

جورج: نه، من، پس از دوران اول آشنایی با یا کوبسن و انتخاب درس مقدمات زبان‌شناسی موريس هاله، برای ادامهٔ تحصیل در ادبیات انگلیسی به دانشگاه

ایندیانا رفتم، ولی پس از مدتی مرا از دانشگاه ایندیانا اخراج کردند. داستان هم از این قرار بود که من در این دانشگاه به دانشجویان سال اول لیسانس درس ادبیات انگلیسی و مقاله‌نویسی انگلیسی تدریس می‌کردم. این کلاس ادبیات را در سال ۱۹۶۲ تدریس می‌کردم. یکی از متونی که باید در این کلاس تدریس می‌کردم، مقاله‌ای بود از جورج اورول<sup>۱</sup> دربارهٔ جنگ‌های داخلی آزادی‌خواهانهٔ اسپانیا که همزمان بود با بحران حملهٔ موشکی به کوبا. ولی در محیط دانشگاهی محافظه‌کار دانشگاه ایندیانا، دانشجویان از جنگ‌های داخلی آزادی‌خواهانهٔ اسپانیا بی‌خبر بودند. من هم جنگ‌های داخلی آزادی‌خواهانهٔ اسپانیا را برای دانشجویان توضیح دادم، ولی یکی از دانشجویان برای والدین خود خبر برد که استاد ما کمونیست است. والدین دانشجویان هم تدریس مقالهٔ جورج اورول و موضوع جنگ‌های آزادی‌خواهانهٔ اسپانیا را بر نتافتند و به دانشگاه نامه نوشتند و از من شکایت کردند. دانشگاه هم اعلام کرد که من برای دانشگاه نیروی مطلوبی نیستم و برای سال بعد قرارداد من تمدید نشد و مرا از دانشگاه ایندیانا اخراج کردند.

پس از اخراج شدن از دانشگاه ایندیانا چه کردید؟

**جورج:** پس از اخراج شدن از دانشگاه ایندیانا دوباره به دانشگاه ام.آی.تی. برگشتم و به دپارتمان زبان‌شناسی چامسکی، که تازه تأسیس شده بود، پیوستم و در همین دپارتمان زبان‌شناسی چامسکی به من بورس تحصیلی دادند. چون من از پیش با افراد زیادی در این دانشگاه آشنایی داشتم و همهٔ دروسم را در همین دانشگاه گذرانده بودم؛ پس از گذشت مدتی تدریس یک درس زبان‌شناسی را هم به من سپردند. من از تابستان سال بعد در دانشگاه ام.آی.تی. هم درس می‌خواندم و هم در آزمایشگاه کار می‌کردم. در همین دوران تدریس بود که من نمونه‌های بسیار زیادی از جمله‌های جدید پیدا کردم و متوجه شدم که این جمله‌ها با الگوی دستور زبان صوری، به شیوه‌ای که چامسکی مطرح می‌کند، سازگاری ندارند. این جمله‌ها نمونه‌هایی بود که نشان می‌داد جمله‌های زبان انسان از توالی نشانه‌های بی‌معنی تشکیل نشده‌اند، بلکه برای بررسی ساخت جمله‌های زبان معنی آن‌ها را هم باید

۱. Gorge Orwell. (نویسندهٔ کتاب ۱۹۸۴ و هوادار جنگ‌های آزادی‌خواهانهٔ اسپانیا)

در نظر گرفت. من با توجه به یافته‌های همین دوران بود که مقاله‌ای با عنوان «به سوی معناشناسی زایشی»<sup>۱</sup> نوشتم. همین مقاله آغازی بود برای وارد کردن موضوع معنی‌شناسی در نظریه دستوری جدید چامسکی. من با مطرح کردن نظریه «معناشناسی زایشی»<sup>۲</sup> تلاش کردم چامسکی را قانع کنم که لازم است جایی برای مطرح کردن معنی در نظریه دستوری خودش داشته باشد. ولی او با سرسختی تمام در برابر این پیشنهاد من مقاومت کرد، چرا که با وارد کردن معنی به این نظریه دستوری جدید، نه تنها چامسکی مجبور می‌شد با اصول نظریه دستوری خود خداحافظی کند، بلکه مجبور بود از نظریه فلسفی دکارتی خود نیز دست بردارد؛ چرا که هم در نظریه دستوری چامسکی و هم در نظریه فلسفی دکارتی<sup>۳</sup> جایگاهی برای مطرح کردن معنی وجود نداشت. زیرا برای او ساخت جمله و دستور زبان عبارت بود از رشته‌هایی از نشانه‌های بی‌معنی. در این مدت چامسکی نسخه تجدید نظر شده جدیدی از نظریه خود را با عنوان «جنبه‌هایی از نظریه نحوی»<sup>۴</sup> ارائه کرد. من برای مدت کوتاهی تلاش کردم روی نسخه تجدیدنظر شده چامسکی کار کنم، ولی در این مرحله هم تلاش‌های من راه به جایی نبرد و نسخه نظریه تجدید نظر شده چامسکی را هم برای ورود معنی قابل اصلاح نیافتم. در حقیقت، از پاییز سال ۱۹۶۶ برخورد جدی ما با نظریه چامسکی وارد مسیر جدیدی شد.

چه اتفاق خاصی در آن سال افتاد؟

جورج: درست در پاییز ۱۹۶۶ بود که در غیاب چامسکی، که برای فرصت مطالعاتی به دانشگاه برکلی رفته بود، تدریس درس زبان‌شناسی به من و هاج راس<sup>۵</sup> واگذار شد. من و راس، در غیاب چامسکی در جریان تدریس نظریه

1. G. Lakoff, (1974 [1963]) "Toward Generative Semantics", In J. D. McCawley (Ed.) (pp 43-61)

2. Generative Semantics

3. N., Chomsky (1966), *Cartisian Linguistics*, N.Y: Harper & Row.

4. N., Chomsky (1967) *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge. MIT Press.

۵. Hoj Ross؛ یکی از نخستین زبان‌شناسان همکار چامسکی در دانشگاه ام. آی. تی.